



سرزمین جاوید

<http://www.amirparizad.com>

20 اردیبهشت 1387

گفتگوی اختصاصی امیر پریراد به مناسبت بزرگداشت فردوسی

با:

- استاد ادیب برومند
- بانوگیتی پورفاضل
- استاد فریدون جنیدی
- دکتر محمودی بختیاری
- دکتر منوچهر مشتاق خراسانی

استاد ادیب برومند



پرسش : از شما درخواست دارد پیام خودتان را به مناسبت بزرگداشت فردوسی بفرمایید .

پاسخ : در باره فردوسی بسیار نوشته و شعر سروده اند و باورمندم که شاهنامه از جهت توانایی در حفظ نام و نشان تاریخی ایران و ایرانی و تمامیت ارضی و یکپارچگی ملت ایران در طی روزگاران گذشته ، برترین و کارساز ترین عوامل بوده و در آینده نیز هست و از این رو همه مفاخر و معاصر ملی در ذیل آن قرار می گیرد چه اگر خدای نکرده از ایران جز شاهنامه و تنی چند زن و مرد چیزی باقی نماند نسلی نو پدید می آید که با مدد شاهنامه که شناسنامه بدستشان می دهد ملتی به نام ملت ایران از نو قد برمی فرازد و کیان خود را باز می یابد و هیچ عامل دیگر قادر به چنین کاری نیست .

پس سفارش من به فرزندان پاک داد ایران ، خواندن شاهنامه است و درس گرفتن از گفته های حکیمانه و شعر های نغز و بسیج کننده فردوسی به عوامل خردمندی و وطن دوستی و دلاوری

به یک روی جستن بلندی سزاست و گر در میان دم ازدهاست

پرسش : و نقش فردوسی بر میهن پرستی ایرانیان

پاسخ : فردوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای ملی ایران است .

برای نخستین بار پس از پیروزی تازیان ، نام ایران را بعنوان کشوری دیرینه سال و فرهنگ مدار از سند تا فرات ، از صفحات شمالی آمو دریا تا عمان گسترده داشتند یاد کرده و ملیت و تمامیت ایران را که به دست فراموشی سپرده شده بود ، فرا یاد فرزندان این سرزمین آورده است .

وی در خلال شعر های شاهنامه ، اقوام این سرزمین را به همبستگی و پاسداری کشور از تجاوز بیگانگان سفارش کرده و آنان را به داشتن روحیه ای استوار و دلیری و شهامت و ایستادگی در برابر دشمنان ستوده است چنانکه فرموده است ؛

نیاشد به ایران تن من مباد چنین دارم از موید پاک یاد

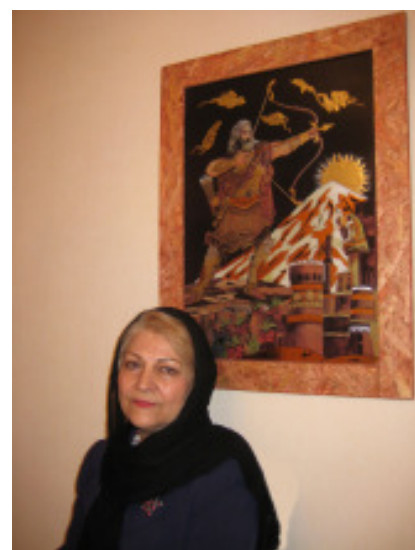
چنین گفت مر جفت را نره شیر که فرزند ما گر نباشد دلیر

ببریم از او مهر و پیوند پاک پدرش آب دریا بود مام خاک



با سپاس از استاد گرامی و ارجمند فرهنگ و ادب ایران

بانو گیتی پورفاضل



پرسش: پیرامون والایی واژه زن در شاهنامه

در فرهنگ ایران زمین زن یعنی زندگی یعنی زایندهگی. بنابراین زن چون تداوم نسل به دست اوست در خود این فرهنگ از يك جایگاه بسیار خوبی برخوردار است. اگر که شما يك نگاهی به پیرامون این سرزمین بیندازید و کشورهای همسایه را در نظر بگیرید يك مقایسه ي بسیار گذرا این را به شما ثابت می‌کند که جایگاه زن در ایران به چه صورت بوده است.

قوانینی که حتی از آن زمان برای ما مانده که ما الان به آن دسترسی داریم مثل واتیکان هزار دادستان و غیره نشان می‌دهد که زن از چه حقوق خوبی در ایران برخوردار بوده است. زمانی که زن در ایران ارث می‌برده در هیچ کجای دنیا ارث نمی‌برده و آن ملائمتی که در قوانین ایران وجود داشته هرگز در قوانین مثلاً فکر کنید قوانین سامیان وجود نداشته بخصوص در تورات. شما می‌بینید. به نظر من یکی از زن ستیزترین کتابهایی که از قدیم باقی مانده است تورات است چرا چون از همان اول که حوا زاده می‌شود حوا را وابسته می‌کند به آدم و آنجا می‌گوید که چون ما دیدیم که تو تنها هستی و دیدیم که نیاز داری که همدمی داشته باشی این حوا را آفریدیم. و بعد وقتی که حوا دانایی خود را ابراز می‌کند با نزدیک شدن به درخت معرفت هم خودش می‌خورد از میوه درخت معرفت و هم به آدم می‌دهد تازه این بیچاره را تکفیر هم می‌کنند و می‌گویند که تو همدست مار هستی مار هم شیطان است بنابراین زن می‌شود شاگرد شیطان.

از اینجاست که اگر بعداً هم ما در مانویت می‌بینیم که زن از یک جایگاه پستی برخوردار است و می‌گویند که زن زمینی هست و مرد آسمانی از همین جا نشأت می‌گیرد چرا برای اینکه مانی متاثر از ادیان یهودی و مسیحیت هست بنابراین چون زن در آنجا جایگاه خوبی نداشته ما می‌بینیم که مانی هم به همین اعتقاد است.

در حالی که در شاهنامه که شناسنامه ما ایرانی هاست آنجا شما شکوفایی زنان را می‌بینید. می‌بینید که تمام زنان غیر از سودابه که خدمت شما عرض می‌کنم که چرا با سودابه اینگونه رفتار شده از یک خرد بالایی برخوردار هستند.

وقتی که کتابون به اسفندیار می‌گوید تو نرو به جنگ رستم، گوش نمی‌کند چرا برای اینکه گشتاسب می‌خواست که اسفندیار را دور کند می‌ترسید از اسفندیار چون به او گفته بوده که پادشاهی از آن تو خواهد بود و اگر تو بروی و رستم را دست بسته بیاوری من پادشاهی را به تو واگذار می‌کنم آن ترسی که در دل گشتاسب بوده می‌خواست که او را دور بکند از پایتخت و به او این ماموریت را می‌دهد.

و اما ببینید که زبان فردوسی چقدر اینجا زیباست. تشبیهات فردوسی بسیار بسیار جالب است و شما کمتر در شعر های دیگر می‌بینید.

آنجایی که جنگ رستم و اسفندیار است می‌گوید:

ستون کرد چپ را خم آورد راست

غریو از بن چرخ چاچی بخاست

بزد راست بر چشم اسفندیار

سیه شد جهان پیش آن نامدار

خم آورد بالای سرو سهی

از او دور شد دانش و فرهی

قبل از اینکه رستم و اسفندیار شروع کنند به جنگ با هم، رستم به اسفندیار می‌گوید:

که گفتد برو دست رستم ببند

نبنند مرا دست چرخ بلند

حتی این هشدار را هم به اسفندیار می‌دهد ولی از آنجایی که اسفندیار شوق پادشاهی داشته و می‌خواست که بجای پدر تکیه بزند به این جنگ می‌رود و وادار می‌شود به جنگ با رستم.

در حالی که کتابون از ابتدا به او این هشدار را می‌داده که تو این کار را نکن و او گوش نمی‌کند.

مثلاً در جایی در شاهنامه سیم دخت را می‌بینید. سیم دخت از یک جنگ بزرگی جلوگیری می‌کند با خردش. وقتی که با شوهر خودش صحبت می‌کند به دلیل اینکه زال آمده بود خواستگاری دختر سیم دخت و اینها مخالف بودند بهر حال چون اینها از دو قبیله مختلف بودند به هیچ عنوان حاضر نبودند که این ازدواج صورت بگیرد و این دو نیز همدیگر را دوست داشتند. می‌بینند که امکان دارد آتش جنگ شعله ور بشود سیم دخت می‌گوید که من خودم می‌خواهم با سام صحبت بکنم و این زن می‌نشیند پای میز مذاکره مثل یک دیپلمات و از این جنگ جلوگیری می‌کند و به هر حال این مشکل را به نحوی حل و فصل می‌کند.

ببینید زنان در شاهنامه بعنوان یک زن در بزم شرکت می‌کنند و هم به عنوان یک دلیر، بعنوان یک پهلوان در رزم شرکت می‌کنند. شما وقتی در مورد گردآفرید می‌خوانید در شاهنامه واقعا لذت می‌برید. آنجایی که جنگ بین گردآفرید و سهراب است و کلاه خود از سر گردآفرید می‌افتد و موهای او آشکار می‌شود و آنوقت که می‌گوید اگر زناش اینگونه هستند پس ببینید این سرزمین مردانشان چگونه خواهند بود.

این نشان می‌دهد که زن در ایران همپای مرد تربیت می‌شده و همپای مرد می‌توانسته که رزم بکند و در دلربایی و دلنشینی می‌توانسته صاحب بزم هم باشد.

وقتی در آنجا که می‌گوید رودابه گیسوان خود را که آنقدر بلند بوده را ببندازد پایین و زال آن گیسوان او را بگیرد و بالا برود ببینید چقدر زیباست شما این منظره را مجسم کنید خودش یک تابلوی زیبایی است و آنجا نشان می‌دهد که آن زن چقدر می‌تواند در ابراز عشقش و ابراز محبت به مرد آن سیاست و دلربایی زنانه را داشته باشد.

خیلی زیباست وقتی که آدم شاهنامه را می‌خواند بخصوص آنجایی که در مورد زن صحبت می‌کند واقعا آدم لذت می‌برد.

یا در مورد فرانک و بسیاری از زنان دیگر شاهنامه که اگر قرار به گفتن باشد بسیار بحث طولانی می‌شود ولی آنچه که مسلم است اگر که ما در شاهنامه می‌بینیم در مورد سودابه که سخن می‌گوید:

زنان را ستایی سگان را ستایی

یه مقداری خشمگین می‌شویم یا وقتی که می‌گوید:

زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به

فکر می‌کنم که چطور ممکن است که فردوسی این سخن را گفته باشد. نخست این که در شاهنامه این سخن از زبان رستم می‌آید بیرون آنقدر رستم خشمگین می‌شود وقتی وضعیت سیاوش را می‌بیند وقتی که خبر می‌دهند که سیاوش از بین رفت و کشته شد خیلی ناراحت می‌شود. این صحبت‌ها در واقع به زبان رستم جاری می‌شود و در شاهنامه گفته می‌شود ولی از آنجایی که ما اعتقاد داریم که مردهای ایرانی بخصوص مردهایی در ردیف فردوسی انسان‌های فرهیخته و بزرگی بودند با توجه به فرهنگ ایران که همیشه برای زن یک احترام خاصی قائل می‌شود نمی‌توانیم بپذیریم که فردوسی این حرف را زده باشد.

بنابراین بسیاری از فردوسی‌شناسان معتقدند که این سخن فردوسی نیست و اینها جزء شعرهایی هست که به شاهنامه اضافه شده است.

ولی یک چیزی را خیلی خوب کسی که شاهنامه را می‌خواند متوجه می‌شود و آن این است که این سرزمین چه احترام خاصی برای زنان قائل بوده است.

و البته در مورد سیاوش و سودابه من نمی‌توانم به سودابه زیاد ایراد بگیرم حالا چرا بر اینکه سودابه یک دختر بسیار جوانی بوده که در اثر جنگی که بین پدر او و کیکاووس در می‌گیرد آنها شکست می‌خورند و کیکاووس در واقع این دختر به عنوان یک غنیمت جنگی نصیبش می‌شود و در آن زمان کیکاووس شخصت سالش بوده و سودابه یک دختر جوان بوده مسلم است که او عاشق سیاوش می‌شود منتهی این عشق در فرهنگ ما ممنوع بوده چرا که به دلیل این که سودابه مادر سیاوش محسوب می‌شده در حالی که اگر ما از نظر غریزه طبیعی بخواهیم این بررسی کنیم می‌بینیم که سودابه تقصیری نداشته، سودابه یک دختر جوانی بوده و دلش می‌خواست که همشین یک مرد جوانی باشد نه یک مردی که همسن پدرش بوده منتهی بخاطر آن که تابوهایی که در فرهنگ ما وجود داشته نشکند و از بین نرود در نتیجه این عشق ممنوع قلمداد شده و بخاطر همین هم سیاوش برای اینکه نشان بدهد که به پدرش خیانت نکرده و مرد پکی است از آتش می‌گذرد.

حالا این آتش به چه صورتی است؟ ما در فرهنگ ایران زمین دو جور ور داریم. ور یعنی مجازات جرم.

ور گرم، ور سرد.

ور گرم گذشتن از آتش بود و ور سرد خوردن سوگند بوده یعنی آب آلوده و اگر کسی این آب آلوده را می‌خورد و مریض می‌شد و می‌مرد می‌گفتند که گناهکار بوده و اگر که می‌خورد و تاثیر نمی‌کرد و نمی‌مرد یعنی بی‌گناه بوده. حالا کسی که از آتش می‌گذشت اگر که بی‌گناه بوده آتش او را نمی‌سوزاند کما اینکه سیاوش می‌گذرد و پدرش متوجه می‌شود که او هیچ اشتباهی نکرده است.

بهرحال من فکر می‌کنم که اگر همه زناتی که در شاهنامه به نحوی جایگاهی دارند و در مورد آنها گفته شده بخواهیم در مورد آنها تک تک صحبت کنیم خیلی بحث طولانی می‌شود و به همینجا بسنده می‌کنم.

با سپاس از شما که وقت ارزشمند خودتان را در اختیار ما قرار دادید

این گفتگو با کمک یاری غنچه محبوب صورت پذیرفت ، با سپاس بی شمار از ایشان





پرسش : ایران ؛ فردوسی ، میهن دوستی

پاسخ : فردوسی روان پویای فرهنگ ایران ،

فردوسی روان نگران همواره فرهنگ ایران و

فردوسی جان ایران است .

ما در فارسی واژه ای داریم بنام امید . این واژه در زبانهای دیگر ، کم و بیش هست . این واژه امید گستره کوچکی را در بر می گیرد . بعد گستره دیگری پدیدار می شود که ما دیگر امید را بکار نمی بریم ، می گوئیم آرزو

اما واژه دیگری هست که در هیچ زبان دیگر در دنیا وجود ندارد و آن آرمان است . ا ز پیشوند " ار " در اوستایی یعنی حرکت بسیار دراز آهنگ ، پیشرفت بسیار زیاد و " مان " از ریشه من یعنی اندیشه و فکر و آرزوی های انسان یعنی اندیشه و فکر بسیار دور انسان ها . که این دیگر از خود انسان می آید بیرون ؛ از گستره انسانی بیرون می آید . یعنی آرمان زندگی یک ملتی این واژه در هیچ زبان کشور دیگری بجز ایران وجود ندارد . آرمان به کشور و آینده کشور و همه فرهنگ و زندگی اجتماعی آرمان همه آینده یک کشور را در بر می گیرد . ما سخنورانی بسیاری داشته ایم اما اگر نیک بنگریم هیچ کدام آرمان نداشته اند

آرمان را فقط فردوسی داشت . فقط آرمان بزرگ ایران را داشت و با این آرمان بر بلندای دماوند ایستاد و هزار سال است که دارد ایران را نگهبانی می کند .

ما درست است که در این هزار سال ارتش داشته ، سپهبد ، ژنرال داشته و داریم اما اینها گمان می کنند که از ایران دفاع می کنند و پاسداری .

پاسدار بزرگ فرهنگ و جان ایرانیان در طول این هزار سال ، فردوسی بوده است .

برای اینکه تنها کسی بوده که آرمان داشته است .

با آرماتش زیست و با آرماتش هدیه بزرگی به ایرانیان داد که شاهنامه باشد .

پرسش : ما چکار کنیم که فرهنگ شاهنامه و شاهنامه خوانی گسترش پیدا کند و جوان ایرانی به شاهنامه خوانی بپردازد .

پاسخ : پرسش خوبی که شما از من می کنید ؛ سال 1354 از خودم کردم . اندیشیدم که بچه های بی آرمان و بی آینده پیش از انقلاب چه باید کرد که ایران را بشناسند . دیدم که چاره فقط شاهنامه است . باید شاهنامه را دست اینها بدیم که بخوانند آزمان یک شاهنامه ای امیرکبیر چاپ می کرد 3 یا 4 کیلو وزن داشت و می اندیشیدم که این کتاب را چگونه به دختر 16 ساله ای بدهم . او توان خواندن این شاهنامه را ندارد .

دیدم داستانهای رستم کافی است همه چیز را در بر می گیرد .

جوانمردی و پاکي و راستي و گذشت و شرف و سر افشاني در راه ميهن ميهن دوستي توجه به زیر دستان هرچیز که داری سجایای ایرانی است . دیدم که این داستانها باز نصف شاهنامه است . تصمیم گرفتم که داستانها را قطعه قطعه نمود و هرداستان را مجزا نمودم . باز دیدم که باز هم بیش از نیمی از کتاب در انبار باقی ماند . من خودم مخاطب را انتخاب نکردم . آیا مخاطب کودک است یا بزرگسال . بایستی شیوه گفتار تغییر کند . بعد این داستانها را فارسی نویس کردم و در 11 جلد به پایان رسید و 21 سال طول کشید نابه چاپ رسید ودر 1264 صفحه یک واژه غیر ایرانی نبود . نباید واژه سازی نباید کرد خود زبان فارسی دارای واژه هست . اما اندیشه ای مرا آزار می داد و آن این بود که دو بیت از شاهنامه را به فارسی تفسیر نموده ام و به تفسیر نگاه می کردم می دیدم زیبا تر از گفتار خود فردوسی است و شرم همه جان و وجودم رو فرا می گرفت . فردوسی خداوند سخن است و شعر من نباید بهتر از او می شد . سپس دریافتم که این سخن از فردوسی نیست و آنها افزوده شده وگرنه آن گفتاری که از فردوسی هست چه کسی می تواند بهتر از فردوسی گفته باشد و گفتم باید اینها را از شاهنامه بپیراییم و کار ویرایش شاهنامه به طور جدی آغاز شد .

برای مثال

ستم باد بر جان او ماه و سال کجا بر تن شاه شد بد سگال

یعنی ستم باد بر جان کسی که فرمان داد امیر منصور را بکشد

این شخص کیست بغیر از محمود ؟ یعنی آن کسی که می گویند فردوسی قرار است بخاطر شاهنامه از او مزد بگیرد !!!

چقدر این خیانت در جامعه ما در طول هزار سال بر ما روان بوده و اکنون هم " شبه استادان ما " توجه نمی کنند

من واقعا ماتم برده که چرا این جامعه اینقدر خام است !

جلسات شاهنامه خوانی هم گذاشتم امسال بیست و ششمین سال است . جوان ایرانی می خواهد شاهنامه را بخواند اما چون مفهوم را درک نمی کند آنرا به کنار می گذارد . حق هم دارد برای چه برای افزوده هایی که به شاهنامه اضافه شده است .

این افزوده ها چند دسته هستند ،

یکی افزوده هایی که زمان غزنویان اضافه کرده اند .

نه در زمان محمد و نه در زمان مسعود

سی سال کار ویرایش به درازا کشید من برای ویرایش شاهنامه 25 " سنجه " که امروز معیار نامیده می شود ، استفاده نمودم .

1 - زبان اوستایی

2 - زبان تازی

3 - دانش نجوم

4 - دانش سپه کشی و سپه رانی و آیین جنگ

ما یک جوان دانشمندی داریم که کار بسیار شگفت انگیزی کرده ؛ آقای دکتر منوچهر مشتاق خراسانی " که شما نیز با ایشان گفتگوی خوبی انجام دادید " یک کتاب خیلی عظیم در مورد جنگ افزار های ایرانی چاپ کرده در اروپا و اروپایی ها را به تشویق وادار کرده کرده است .

با بکار گیری دانش های فوق برای پالایش شاهنامه استفاده نمودم

و بقیه این سنجه ها که در مقدمه همین شاهنامه ویرایش شده ، در 460 صفحه به این موارد خواهد پرداخت .

و کتاب شاهنامه ویرایش شده در پنج دفتر و مقدمه آن در یک دفتر تا ده روز دیگر به چاپخانه فرستاده خواهد شد .

حالا این بیت را در نظر بگیرید

سپه کش چو رستم گو پیل تن به یک دست خنجر به دیگر کفن

این نمیتواند از فردوسی باشد

برای اینکه اول پیش بینی کرده که می خواسته بمیره کفنش را با خودش آورده است ؟!

این چه حرفی یاره ای است که افزوده کنندگان گفته اند ؟!

چون میدانید چرا کفن گفته ؟ برای پیل تن بوده برای پس آوا (پس آمد) فط برای پس آوا گفته فکر کرده چیز دیگری نمیتواند بیاورد ؛ کفن را آورده است

دلیل دیگر اینکه سپه کش کسی است که باید کار کشیدن سپاه را نظام بدهد

سپه کش کیست ؟

سپاه می خواهد عازم شود به توران و متاسفانه راه از شمال کویر می گذرد از گرمسار و سمنان و دامغان و شاهرود و سبزوار. بیشتر راه از کویر می گذرد اگر بخواهند راه را دور کنند در یکی دو ماه زمان ، به سپاه لطمه می خورد جنگ ها را باید فقط در تابستان انجام بگیرد در زمستان نمی تواند چون در بهار باران است در پاییز

برف و باران نمیشود پس بنابر این باید راه را راهی نزدیک انتخاب کند . اگر سپاه از کنار روستای آباد و یا شهری عبور کند ، امکانات اقامت سربازان را میدهد برای جنگ ها همه مردم خانه هایشان باز بوده که سپاهیان را پذیرایی می کرده اند . اما اگر از بیابان باشد

از راه می رسد خودشان و اسب تشنه هستند . از پیش باید چاه کنده شده باشد کنار هر چاه یک استخر چرخ چاه و چند نفر لازم است .

غذا ؛ نان برای ده هزار نفر ؟ نانوايي درست کنند نانوا خمیر هیزم تتور

سپاهی خوراک می خواهد باید نخود و لوبیا و بونشن و آماده باشد

یک گله گوسفند قصاب لوازم قصابی

لوازم آشپزی

باید استراحت کند چادر زیلو تشک لحاف می خواهد پس باید از قبل آماده شده باشد

خوراک یونجه جو و کاه و آخور بایستی قبلا ساخته شده باشد

حالا چکمه رکاب یا دهنه اسب یکی پاره شده، حالا چرم گر می خواهد با وسایلش

پالاندوز و نعل بند می خواهد باید این نعل ها آماده شده باشد

ممکنه مرض شده باشند . پزشک می خواهد

ایرانیان باستان می می نوشیدند بایستی خیک می و می را از پیش آماده می کردند .

حالا فکرمی کنید کار سپه کش تمام شد

اما خیر فردا سپیده دم راه می افتند و فردا نيمروز می رسند به یک ایستگاه دیگر . همه اینها به اونجا باید انتقال پیدا کند تا برسد به میدان جنگ

سپه کش کی وقت داشت برود به جنگ تن به تن . یک دستش خنجر و یک دستش کفن ! ؟ سپه کش پروای این کار را ندارد . حالا چرا در آن جنگ ، رستم سپه کش بوده ؟ در شان رستم نبوده است اما چون او را دوست داشت سپه کشی را پذیرفته بود . بنابر این دو ایراد به این هست . هیچ کس را من ندیدم ؛ حتی " بوندوری " نوشته سپه کش آنها رستم بود . سپه کش را نمی دانسته و دیگری نمی دانسته و علامت سوال گذاشته است . بسنجید که چقدر انسان باید به کار سپاهی گری وارد باشد تا بتواند از این پیچیدگی ها بیرون بیاید .

اخیر می اندیشیدم که سی سال زجر کشیدم .

چون فردوسی سی سال در بهشت زندگی می کرد چون کتاب نوشته شده زیبایی نیاکان در دستش بود ، اینها را به گفتار بسیار بلند آسمانی خودش ترجمه می کرد و از این زیباتر لحظاتی در زندگی انسان نیست . گفتار نیاکان را برای آیندگان ترجمه کند . البته یگانه بود در همه جهان هیچکس مثل او نبود و به زیباترین وجه هم ترجمه کرد

اما من در این افزوده ها ، سی سال در دوزخ بودم من بر سر یک واژه دو سه روز تب می کردم ولی در بهشت را به روی من باز کرد من مطمئن هستم که با این شاهنامه ای که ویرایش کردم ، جوان ایرانی هم به آرزوی شما که گفتید چکار کنیم که جوان ایرانی شاهنامه بیشتر بخواند ؛ برسد و من هم به آرزوی خودم می رسم .

پرسش : بمناسبت بزرگداشت فردوسی ، سخن شما با جوان های ایرانی چیست

پاسخ : جوان ایرانی ؛

چشم جان خود را بگشای به افراز دماوند بنگر فردوسی پیروز را ؛ روان جاویدان ایران را ، ببین که درفش کاویان فرهنگ ایران را بردوش گرفته و هزار سال است نگران ایرانیان است و تا ایرانیان این درفش را نبینند و تا این را به جان نشوند ، پیروز نخواهند شد . به امید پیروزی ایرانیان .

پرسش : شما از وقف سخن رانید ، بیشتر برای نسل ما بگویید .

پاسخ : من از سال 1358 با خودم می اندیشیدم که برای ایران باید چه کرد ؟ خیلی اندیشیدم

از زمان محمود غزنوی ما سرایشی فرهنگی داشته ایم . 1000 سال این سرایشی ادامه پیدا کرده است .

غیر از یک دوره کوتاه کریمخان زند و یک دوران خیلی کوتاه تر دکتر مصدق ، ما حکومت ملی نداشته ایم .

مردم ما هنوز گیج هستند و نمی دانند که باید برای فرهنگ ایران چه کرد .

باید یک کار ملی انجام بگیرد و بایستی گروهی باشند که چشمداشت مالی نداشته باشند . جان خودشان را وقف ایران بکنند و بعد چون هزار سال سرایشی داشته ایم لاف بایستی 100 سال سریلایی برویم کسانی که آغاز می کنند به این کار چشم به این نداشته باشند که خودشان بهره و نتیجه این کار را ببینند . جان خودشان را فدا کنند فقط برای آرماتی که ایران به حالت اول برگردد . خوب این کار چگونه بایستی انجام بگیرد من فکر کردم باید گروهی دعوت شود . به خودم گفتم خوب این گروه را چه کسی باید دعوت کند بجز خودت که این فکر را کرده ای ؟ بعد گفتم اگر بخواهم این کار را انجام بدهم نباید به کار دیگری بپردازم باید وقت گذراند زندگی خیلی سخت می شود با خودم گفتم خون تو از خون فردوسی رنگین تر نیست و ما شنیده ایم که بر سر سفره اش نان جو هم نبوده است بنابر این تو که فرزند فردوسی هستی ، خودت را وقف این کار کن .

من در حال این تفکر میلیونها شاید میلیاردها احساس ، لرزه بر شانه ها و سرم احساس کردم و با خودم گفتم ، خدایا خودم را وقف فرهنگ ایران می کنم .

آشوب رفته برنامه ای نوشتیم تحت عنوان بنیاد نیشابور و در آن برنامه نوشتیم که چه کارهایی باید انجام بدهیم و بعد در پایان آن برنامه نوشتیم که این برنامه در حکم دعوت عام برای همه ایرانیان و ایران دوستان است که در این بنیاد شرکت کنند اما خیلی زود فهمیدیم نکند کسانی که می آیند شرکت می کنند و هیئت مدیره تشکیل دهند از سازمان های بین المللی باشند و کار از دستم خارج شود بنابراین این هیئت مدیره تشکیل ندادم و خودم به تنهایی انجام دادم .

کار از یک راهرو کوچک در دفتر مجله هنر و معماری آغاز شد .

پس از انقلاب آن مجله بسته شد در آن دفتر دوستی داشتیم بنام روانشاد علی اکبر خرمشاهی داشتیم او اتاقی از دفتر مجله به من داد و من روی در آن نوشتیم بنیاد نیشابور و این برنامه را یکی از دوستان چاپ کرد و روی کتابفروشی های انقلاب گذاشتیم و گفتیم هرکس خواست این برنامه را مجانی به او بدهید و این کار را آغاز کردیم و امروز از آن روز 29 سال می گذرد و در این 29 سال بیشتر از 30 کتاب خودم نوشته ام و بیشتر از 50 ، 60 کتاب که از دوستان و یاران بود که در همین زمینه سیاست بنیاد فرهنگی نیشابور بوده که من همه این ها را ویرایش کرده ام و بر همه اینها پیش گفتار نوشته ام و یکی دو سال بعد از آن انجمنهای شاهنامه خوانی را گذاشته که بدون وقفه روزهای شنبه ساعت 5 بعد از ظهر برگزار می شود و بعد از چند سال مرد ایرانی بزرگواری بنام روانشاد کیخسرو زارع ، این ساختمان را به بنیاد نیشابور داد ما توانستیم که کلاس های مختلف آموزش زبان های فارسی باستان و فرهنگ ایران بگذاریم و مرتباً این کلاس ها ادامه داشته است .

من هم نزد نیاکان خودم سرفرازم که وقف کردم خودم را و به راه مادیات نرفتم . همه کار ها و کلاس های ما افتخاری است و ما افتخار می کنیم دستمان تنگ است ولی می دانم که روان نیاکاتمان کمک می کنند و این شاهنامه باید چاپ شود



با سپاس از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار من قرار دادید .

دکتر محمودی بختیاری



پرسش : نقش خرد و جایگاه اندیشه در شاهنامه

پاسخ : این بسیار پرسش بنیادینی است از دیرباز وجود داشته که ما نمیدانیم که آفریدگار چیست و هرکس که خدا را کامل و مشخص تجسم کرد به همان اندازه از خدانشناسی دور است .

چون آفریدگار را فردوسی خوب بیان کرده است که ما نمی توانیم فقط ،

باید به هستی اش هست باید خست او شوی ز گفتار بیکار یک سو شویم

فقط باید بپذیریم که یک خدایی هست . همین

این تصور در ذهن ایرانی بوده که این آفریدگار هر چه که هست که مانمیدانیم که چه هست اولین آفریده اش خرد بوده و آخرین آفریده اش انسان بوده است در همین منظومه شمسی کوچک ما . حالا دیگر نقش آفریدگار کل تمام شده و مربوط همیشه به شعور و هوش این جمع جهان کوچک ما در این منظومه شمسی که ما جزء آن هستیم یک معمار آفرینش یک مهندس آفرینش از این خط مستقیم آفرینش که اولش خرد هست و آخرش انسان ؛ یک دایره رسم می شود وقتی دایره رسم می شود آخرین آفریده به اولین آفریده می پیوندد بنابراین انسان در این منظومه کوچک شمسی تنها آفریده ایست که به خرد می پیوندد پس انسان یک موجود خردمند می شود خوب پس این موجود خردمند چرا اینقدر جنایت می کند ؟ موقعی که خرد و انسان در این دایره به هم می پیوندند ، یک حجاب هایی بوجود می آید همان جور که سر سیم های برق یک زنگاری می گیرد و هر چه کلید را می زنی روشن نمی شود یک برق کار ، این زنگار ها را پاک می کند و برق روشن می شود

این حجاب ها را شما بردارید . انسان خردمند است و انسان خطا نمی کند انسان موقعی خطا می کند که حجاب بین او و خردش ایجاد می شود . سعدی بیت کوتاهی دارد که حیرت می کنید

نه هر آدمی زاده از دد به است دد از آدمیزاده بد به است

به هست از دد انسان صاحب خرد نه انسان که در مردم افتاد چو دد

حالا آن انسانی که در مردم می افتد مثل دد کسی است که بین او و خردش حجاب افتاده است ما در فرهنگ کهن مان که متاسفانه خود زرتشتی ها هم متوجه این کار نیستند ، داریم ، اهورا مزدا و فردوسی تحت تاثیر موبدان گفته است ، بنام خداوند جان و خرد و درست گفته ؛ منتهی بعد جوری تصور شده که خداوند منظورش است یعنی آن آفریدگار . در حالی که خداوند یعنی دارنده مانند دهخدا ؛ کدخدا . یعنی دارنده ده ، دارنده خانه اهورا یعنی دارنده هستی ، جان ، مزدا دارنده خرد . اهورا مزدا یعنی دارنده جان و خرد

و فردوسی سخن اش را اینگونه شروع کرده است.

بنام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

واقعا کسی بالاتر از این نمیتواند بگوید . البته فردوسی تحت تاثیر زرتشت هست اما باز انسان را جداگانه شرح می دهد . زرتشت بزرگوار فقط سه حرف زده است فقط و فقط . حالا ما گات ها را به ایشان نسبت می دهیم عیب هم ندارد و شاید هم مال او باشد ولی بعد گفته است . این جزء آموزش های اولیه اش نداشته است او گفته است ،

خوب فکر کنید ، فکر خوبتان را خوب بیان کنید ، بیان خوبتان را خوب بکار ببرید

و بعد رفته است و دیده که باز مردم دستشان رو به آسمانهاست یعنی ماه و ستاره و خورشید اینها یعنی " دیو "

در زبان فرانسوی و هندی " دیو " یعنی خدا . اما زرتشتی ها " دیو " را یک موجود سم دار و شاخ دار معنی کرده اند . زرتشت گفته است از " دیو یسنی " دور بشوید و به " مزدیسنی " گرایش پیدا کنید یعنی از خرافاتی که دستتان به سوی آسمان بلند می شود و ماه و ستاره را فکر می کنید تمام زندگیتان وابسته به آنهاست ؛ یک مقدار هست اما همه اش نه ، از این دور شوید و به " مزدیسنی " یعنی خرد ستایی گرایش کنید . " مزد یسنی یعنی ستایش خرد . " دیو یسنی " یعنی ستایش روشنان آسمانی مثل ماه و ستاره چون میدانید اولین آیین های بشری ، آیین های سپهری بوده است . ستایش ماه و خورشید و اینها داشته اند در افسانه ها و حتی در زندگی عادی ما داریم که هر انسانی که بدنیا می آید ، همراهش یک ستاره طلوع می کند و تمام سرنوشت این انسان را آن ستاره مشخص می کند و آن آدمی که خیلی بدبخت هستند می گویند ما در هفت آسمان یک ستاره نداریم .

آدم های روشن بین می گویند اینقدر به آسمان توجه نکنید کسی مثل ناصر خسرو که انسان متعبدی هم هست می گوید ،

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره سری را

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را

پس درخت وجود تو باید بار دانش بگیرد ، بار دانش را که گرفت ، جایگاه خرد را می شناسید ، جایگاه خرد را که شناختید ، آنوقت می دانید که این خرد است که تو را راهنمایی می کند . همه جا و همه سو و شاهنامه مبشر اینست .

کتابی که می گویم شاهنامه در اختیار ایشان بوده ، اسمش را هم نبرده است ، او می گوید ،

گذشته بر او سالیان دو هزار ور ایدون که افزون نیاید شمار

یعنی کتابی در اختیار من بوده که دو هزار سال پیش نوشته شده و آنوقت ما آمدیم شاهنامه ابومنصوری را درست می کنیم !

این شاهنامه در حقیقت، خرد نامه است. پایگاه فردوسی در خرد اینست که درست به آن نقطه اصلی رسیده است

پرسش : عدم گسترش شاهنامه خوانی در جامعه ما چیست

پاسخ : در کتاب من " شاهنامه آیشخور عارفان " برای نخستین بار در ایران و در دنیا گفته شده است که شاهنامه در زمان سامانیان یعنی درست مثل اینکه فردوسی همزمان با امیر ابونصر سامانی رشد کرده است و شاهنامه در سال 329 تمام می شود درست همان سالی که گفته اند تولد فردوسی است تولد شاهنامه است یعنی شاهنامه تمام شده است وقتی شاهنامه تمام شده، دولت سامانی ، دولت سامانی نه حکومت سامانی ، دولت سامانی از بین می رود بعد حکومت غزنویان می آید روی کار در حکومت غزنوی که زیر نفوذ خلافت عباسی است ، با همه اینها مخالفند اینجاست که یک جوانمردی پیدا می شود می گویند ما دستکم برویم و این شاهنامه را نجات دهیم و این شاهنامه را در بین مردم ببریم تا این شاهنامه و شاهنامه خوانی فراگیر شود . چه کار کنیم ؟

این انسان نامش ابولعباس اسفراینی و وزیر سلطان محمود می شود بعد یک عده ای را به دور خودش جمع می کند و می گوید بیایید یک نسخه شاهنامه بنویسید و یک مقدار مدح سلطان محمود را بکنید و من کتاب را به نزد او ببرم و بگویم این کتاب در مدح توست . این کار را می کنند و یک شاهنامه ای می نویسند در جای جای مختلف نام سلطان محمود را می برند که مشخص است مدح پادشاه باید بعد از مدح خدا و پیغمبر بیاید ولی اینجا می بینیم که اینطور نیست .

یک دفعه بعد از داستان بیژن و منیژه ، مدح سلطان محمود هست . بعد از داستان رستم و اسفندیار مدح پادشاه می آید . که مردم بعدا بفهمند که اینها از فردوسی نیستند .

در وجود ایران مظهر این اندیشه زرتشت است که از اهورا مزدا دو نیرو " بهمن " و اهریمن " می تراود . ایران همیشه مظهر بهمن و اهریمن بوده است و اهریمن ترین در ایران بوجود آمده و بهمن ترین هم در ایران بوجود آمده است .

برای مثال ، در کنار اسفراینی یک آدمی است بنام میمندی ، او وزیر می شود و می گوید اینها می خواهند باز زبان فارسی را رواج دهند او به سلطان محمود می گوید این کتاب مدح گیر ها ، مدح آتش پرستهاست ، اینها مال دوران سامانیان هستند و ارتباطی با شما ندارد و وزیر شما دروغ گفته است . سلطان می گوید اسفراینی را می گیرند زندانش می کنند و می کشندش و اموالش را مصادره می کنند . حالا همان دوستان اسفراینی سلطان محمود را هجو می کنند . نسخه ای می نویسند و این هجویه ها را در آن می آورند . پس دو نسخه الان بوجود آمده ، یکی دارای مدح سلطان محمود و دیگری در هجو او . درست در همین موقع نهضت های شعوبیه بوسیله ایرانی ها شروع می شود . مثل قرمطی ها و معتزله و شیعه و رافضی . اینها از عقل و خرد و عدل می گویند و آنوقت همان دوستان اسفراینی شعر هایی در مدح حضرت محمد و علی می گویند . وارد شاهنامه می کنند و این نسخه را به دست مردم می دهند و مردم می گویند آفرین و شاهنامه را محترم می شمارند . شاهنامه آنقدر محترم می شود تا می رسد به دوره صفویه که شیعه مذهب رسمی ایران می شود . در دوره صفویه ، شاهنامه خوانی جزو واجبات بوده است ، مانند نماز . یعنی در هر مجلسی باید شاهنامه خوانی بشود و این هنر ایرانی های آگاه بوده که سبب شدند تا شاهنامه بماند . بعد عده ای آمدند و اهل تسنن بوده اند دیدند که این شاهنامه که مدح علی است ، چرا مدح ابوبکر نباشد . آمدند و مدح ابوبکر و عمر و عثمان را آوردند و دکتر خالقی مطلق هنرشان در این است که تمام اینها را آورده است بیرون . فقط چیزی را که ایشان متوجه نشده بود ،

زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

من در یک سخنرانی به ایشان هم گفتم شما تا قرن ششم اگر شاهنامه ای پیدا کردید که این دو بیت در آن بود ، حرف من باطل اما اگر پیدانکردید حرف من درست است .

یعنی از قرن ششم به بعد که صوفی گری رواج پیدا میکند و خرافات و باطنی گری رواج پیدا می کند ، این مسایل آمده که در صوفیه و بخصوص در همین خرافات ، بخصوص آنها که پیرو مانی هستند . در آیین مانی زن مخلوق خدای اهریمن و ظلمت است ! چون زن کالبد است ، بوجود می آورد و این کالبد قفسی است برای جان که مانند یک مرغی است که در این قفس زندانی است در آیین مانی هست که ما باید این قفس را بشکنیم تا این مرغ آزاد شود و این اشعاری که به مولانا ، حتی به حافظ نسبت داده اند از اینها نیست . ممکن است مولانا پیشتر گفته باشد

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم

تمام اینها تحت تاثیر مانی ها هستند . که در اسلام به آنها می گویند " زندیق "

بنابر این شاهنامه خوانی با این ترفندی که زدند و خردمندان هم کار کردند آنوقت تمام شیعه ها شاهنامه را

رواج دادند و معتقد بودند که شاهنامه خوانی اصل و اساس کار است . در تمام آیین های پهلوانی که بر مبنای شیعه گری هستند و چون شیعه یک مذهب ایرانی است ، جوانمرد وقتی می رفته است داخل زورخانه با شاهنامه ضرب گرفته می شده است و شاهنامه اینگونه رواج کلی پیدا می کند و موقعی که حسنک وزیر را می خواهند به دار بکشند و خلیفه می گوید این رفته است به طرف شیعه های اسماعیلی در مصر ، سلطان محمود جوابش را می دهد و بیهقی این را آورده است ؛

که من انگشت در عالم کردم و قرمطی و شیعه پیدا کردم و کشتم ، تو می گویی وزیر من قرمطی است .

فرخی سیستانی قصیده ای در مدح سلطان محمود دارد و می گوید بزرگترین کار تو اینست که رفتی در ری و تمام شیعه ها را سر دار بردی و کتابهایشان را زیر پایشان سوزانده ای .

پس اگر فردوسی بوده و شعر در مدح حضرت علی گفته همان لحظه از بین می بردند و نابودش می کردند و اینها بعدا به آن اضافه شده است .

باید همه مردم ما بدانند که چه شده است .

پرسش : ایبائی که شاهنامه در آن به خرد و اندیشه می پردازد

پاسخ : فراوان وجود دارد . من فقط چند تا می خوانم

سخن چون برابر شود با خرد روان سراینده رامش برد
خرد بهتر از هر چه ایزد داد ستایش خرد را به از راه داد
خرد افسر شهرباران بود خرد زیور نامدارن بود
خرد زنده جاودانی شناس خرد مایه زندگانی شناس
خرد را و جان را که یارد ستود وگر می ستاید که یارد شنود
خرد پاسبان باشد و نیکخواه سرش برگزارد ز ابر سیاه



با سپاس از شما که دیدگاه خود را بیان فرمودید و وقت ارزشمند خود را در اختیار من قرار دادید

دکتر منوچهر مشتاق خراسانی



پرسش : نقش نبرد و جنگ افزار در شاهنامه

پاسخ : شاهنامه اثر بزرگ شاعر حماسه سرای ایران، فردوسی، پیشگام احیا و پاسداری زبان پارسی، سرشار از نکات ظریف و اطلاعات مهمی است که همواره میتواند راه گشای تحقیقات مختلف پژوهشگران هنر، فرهنگ و تاریخ ایران باشد.

حماسه شاهنامه، گواه بر سنت جنگاوری و سلحشوری ایرانیان است که به دوران پیش از اسلام برمیگردد و همانقدر که از لحاظ فرهنگی دارای ارزش و مقام والایی بوده و باعث افتخار ما ایرانیان است، به همان اندازه در آشکار سازی قدر و اهمیت جنگ آوری و سلحشوری ایرانیان در طول تاریخ مورد اهمیت است. چرا که این سنت، عامل دفاع یک ملت از کشور خود است.

یکی از خصیصه های عالی فرهنگ پارسی در طول تاریخ، تاثیر عمیق و قوی حتی بر روی متجاوزان خود می باشد که بعدها پادشاهان ایران میگشتند بدین دلیل چنانچه مشهور است، شاهنامه به عنوان سمبلی برای مشروع و قانونی ساختن حکومت حکمرانان و پادشاهان ایران گردید. هر پادشاه، بهترین خطاطان و نقاشان را برای کتابت و مصور کردن شاهنامه ای که به وی منصوب میشد میگماشت. و بدین صورت تعداد بسیار زیادی نسخه شاهنامه از دوره های متعدد باقی مانده است.

تحقیقات دانشمندان بسیاری در جهت تاویل و تفسیر معنای حماسه های شاهنامه انجام گردیده و شخصیت افسانه ای رستم سلحشوران بسیاری را در میدین رزم همراهی کرده و نیز ورزشکاران باستانی هنوز با نوای مرشدانی به تمرین می پردازند که تصنیف خود را از شاهنامه برگرفته اند.

نسل های بسیاری از ایرانیان با داستانهای شاهنامه بزرگ شده اند و نوای اشعار شاهنامه در لحظه لحظه زندگی ایرانیان جاری بوده است.

امروزه یکی از مشکلات عمده در فهم و درک شاهنامه، سختی و دشواری تصور کردن انواع مختلف اسلحه و تکنیک رزمی است که فردوسی در حماسه های خود ذکر کرده است .

با توجه به این امر که فردوسی ابتدا این حماسه را برای حکمران سامانی مینوشت ، بسیاری از محققین به این اشتباه می افتند که وی، ارتش ، جنگاوری و جنگ افزارهای این دوره را توصیف کرده است . اما باید در نظر داشت که فردوسی اساس افسانه های خود را بر مبنای داستانهای بازگو شده توسط دهقانانی که جانشینان حکومت ساسانی بوده اند ، قرار داده است . حتی زمانیکه ما به این نکته نیز توجه کنیم که فردوسی حماسه خود را بر اساس اشعار دقیقی نوشته است ، با این احتمال روبرو هستیم که شاهنامه مبنی بر رسوم ساسانی و یا حتی سلسله های قدیمی تر نوشته شده است .

در حقیقت ما با مجموعه ای از نام ها ، اصطلاحات و تکنیکهای رزمی از دوران باستان تا دوره غزنوی همراه با تغییر و تحولاتی که در گذر زمان پیدا کرده اند مواجه میشویم که حکایت از آیین و رسوم جنگاوری و دلیری ایرانیان دارند .

همانطور که میدانیم شاهنامه سرشار از داستان های حماسی است و دارای لغات و اصطلاحات تخصصی بسیاری در زمینه جنگ افزار ، تکنیک ها ، جنگاوری و صف آرایی میباشد .

به همین دلیل یکی از منابع بسیار مهم برای مطالعه و مقایسه با دیگر کتب مربوط به جنگاوری ایران است که در بررسی سیر تکاملی سلاح های سرد و نیز روش های مختلف رزم و جنگ مفید میباشد .

به عنوان مثال در شاهنامه به انواع مختلف گرز ؛ همچون گرز گاو پیکر ، گرز گاو چهر ، تکنیک های نیزه زنی ، انواع جوشن ، همچون جوشن ز چرم پلنگ ؛ و اسامی و تکنیک هایی از این قبیل بر میخوریم .

در طی سالها تحقیق و پژوهش متن شاهنامه ، تمامی لغات و اصطلاحات مرتبط را جمع آوری کرده، در لغت نامه ام معرفی و اطلاعات دقیق و جامعی راجع به این ابزارآلات جنگی و جنبه های مختلف کاربردی یا سمبلیک آنها آورده ام .

یکی از نتایج مثبت این پژوهش قابل فهم شدن شاهنامه و نیز دیگر کتب دارای لغات مربوط به جنگ افزار برای عموم خوانندگانی است که آشنایی با سلاح و جنگ افزار ندارند .

به عنوان مثال فردی که نام جوشن و نیز زره را در شاهنامه میخواند آگاهی از تفاوت ها و ویژگی های منحصر به فرد هر کدام از این دو وسیله دفاعی را ندارد و نیز حتی اگر به لغت نامه های عمومی موجود مراجعه کند به شناخت درست و دقیقی نرسد .

همانطور که اگر به کلمه شمشیر در شاهنامه برخورد کند از این مسئله آگاهی ندارد که این سلاح در دوره ای که شاهنامه سروده شده است چگونه بوده و دارای چه فرم ، شکل و انواعی بوده است . و یا آنکه متوجه نخواهد شد منظور کدام نوع از شمشیر بوده ؛ مستقیم ، منحنی . چرا که شمشیر نیز همچون سایر جنگ افزارها در گذر زمان تغییرات بسیاری داشته ، همانطور که در دوره سامانی دارای خمیدگی کمی بوده و بتدریج به انحنای آن افزوده شده است . در مثالی دیگر میتوانیم به اصطلاحاتی چون " بَن نیزه زدن " و یا " دو زاغ کمان را بر زه نهادن " اشاره کنیم که یک خواننده عادی موجه نخواهد شد که منظور از زاغ چیست و یا بَن نیزه زدن چه نوع تکنیکی در نیزه زنی میباشد .

بطور کلی من در بررسی شاهنامه اهداف مختلفی را دنبال کردم که از این قرار است :

- بررسی سیر تکاملی انواع مختلف جنگ افزار و سلاح سرد .

- معرفی لغات و اصطلاحات تکنیکی رزمی و جنگ افزارها در شاهنامه .

- توضیح و تفسیر معنای دقیق، فرم و شکل هر سلاح .

- بررسی انواع فنون رزمی ذکر شده در متن .

- قابل فهم کردن هرچه بیشتر متون .

یکی دیگر از اهداف من احیای هنرهای رزمی قدیمی و باستانی ایران است که در این راستا یکی از مهمترین قدم هایی که میبایست برداشته شود معرفی سیمیل ها و الگوهای ایرانی و بررسی و توضیح انواع سلاح ها و تکنیک های رزمی در طول تاریخ بود که بررسی متون کهن و نیز شاهنامه سهمی بسزا در پیشبرد این هدف داشت تا سطح آگاهی مردم به حدی برسد که به جای تقلید از الگوهای رزمی چینی ، ژاپنی و کره ای، در آینده الگوهای فرزندان ایران ، پهلوانان و رزمنده هایی چون رستم ، گیو ، توس و گشتاسب باشند . شاهنامه آنچنان غنی و سرشار از اطلاعات در زمینه های مختلف میباشد که سالها تحقیق و پژوهش در به رخ نمایاندن این گنجینه و میراث ملی کافی نمیشود.

در اینجا به این نکته نیز اشاره کنم که ایرانیان سنت بسیار با ارزش ساخت اسلحه و و جنگ افزار با بهترین کیفیت را داشته اند . بسیاری از این اسلحه ها خود شاهکارهای هنری بوده اند .

اکنون زمان آن فرارسیده است که ایرانیان قدر و ارزش این سنت کهن و دیرینه را احیا کنند ، چراکه این جنگ افزارها نه تنها شاهکارهای هنری بوده اند بلکه به راستی بازماندگان واقعی فرهنگ و میراث ایرانی هستند .

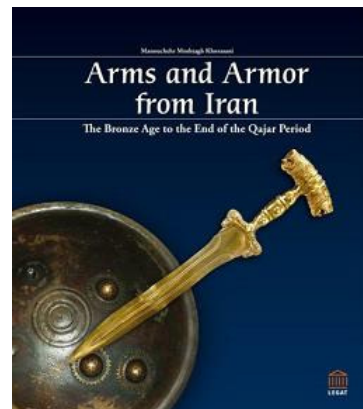
این جنگ افزارها نماینده و نشانگر روح والای رستم است که کشورمان را در طول قرنهای آشوب و التهاب زنده نگاه داشته است. جنگ افزارهای ایرانی به حق هنر مجسم در آهن و فولاد بوده ، نشانگر آیین سلحشوری و جوانمردی ایرانی هستند .

تاریخ فرهنگی ایران آمیخته با این آثار است و نیازمند احیا و باززنده سازی در جایگاه رفیع خود میباشد که تنها با کمک و یاری هموطنان پرشور و آگاه ایرانیم امکان پذیر میباشد.

اما تلاش های پر ثمر بزرگ مردانی چون دکتر فریدون جنیدی رویای دلسوزان فرهنگ و ادب پارسی را به حقیقت نزدیک ساخته است و در اینجا لازم میدانم از ایشان به عنوان بزرگ معلم و محقق ایران تشکر و قدردانی کنم .

با سپاس از اینکه برای ایران تلاش نمودید و برای ما این تلاش را بازگو کردید

www.amirparizad.com



بیوگرافی: دکتر منوچهر مشتاق خراسانی ، متخصص جنگ افزار و سلاح های خاورمیانه، با تاکید بر ایران میباشد .

وی تحقیقات گسترده ای را بر اساس منابع اولیه و ثانویه ی اسلحه و جنگ افزار ایرانی ، تاریخ ارتش ایران ، نقوش و تزیینات جنگ افزارها ، روش های مختلف ریخته گری برنز و سلاح های آهنی و نیز آهنگری جنگ افزارهای فولادی به عمل آورده است .

دکتر مشتاق خراسانی در دانشگاه های آلمان ، امریکا و اسپانیا به تحصیل در رشته های زبان انگلیسی ، مدیریت صنعتی و نیز زبان اسپانیایی در مقطع فوق لیسانس و دکترای زبان انگلیسی پرداخته و به زودی تز دکترای خود را به صورت کتاب به چاپ خواهد رساند .

وی در بسیاری رشته های رزمی ؛ دارای درجه استادی است در حال حاضر یکی از دغدغه های بزرگ ایشان احیا ، معرفی و جهانی کردن ورزشهای رزمی باستانی و بومی سنتی ایران در دنیا می باشد .

دکتر مشتاق خراسانی نویسنده کتاب : **the Qajar period Arms and Armor from Iran : The Bronze age to the End of :**

میباشد . در این کتاب که حاصل 10 سال زحمت و تلاش ایشان ، و تحقیق بر روی بیش از 800 منبع مکتوب میباشد در جای جای کتاب نمونه های مختلفی از جنگ افزارهای ذکر شده در شاهنامه معرفی و تفسیر شده است . در این کتاب ، جنگ افزارهای بیش از 11 موزه در ایران و مجموعه های شخصی معرفی و کارشناسی شده است .

در این کتاب در کنار فصول مربوط به جنگ افزارها به بخش های دیگری چون بررسی سمبلیک نمادها و تزیینات روی جنگ افزارها ، آیین و سنت جنگاوری ایرانیان همچون عیاران و جوانمردان ، کشتی و ورزشهای رزمی باستانی ، ورزش پهلوانی ، شمشیر بازی ، تیراندازی با تیر و کمان ، اسب سواری ، چوب بازی و نیز در اویش و نقالی و تعزیه پرداخته است که در 776 صفحه به پایان رسیده است .

این کتاب در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی معتبر سراسر دنیا به عنوان یکی از معتبرترین منابع و کتاب های تخصصی در این زمینه مورد استفاده می باشد که در اشاعه فرهنگ و حقایق آیین جنگاوری و سلحشوری ایران از دوران باستان تا آخر دوره قاجار بسیار موثر میباشد .

کتاب جدید ایشان : **and Terminology Lexicon of Arms and Armor from Iran : a Study of Symbols :**

لغت نامه اسلحه و جنگ افزارهای ایران : بررسی سمبل ها و اصطلاحات از زبانهای پارسی باستان ، اوستا ، پهلوی و پارسی جدید ، به بررسی و آنالیز دقیق آنها در متون مختلف از جمله شاهنامه پرداخته است که در حال آماده سازی برای چاپ میباشد .

پیشینه تحقیقات دکتر مشتاق خراسانی بر روی شاهنامه ، به عنوان منبعی ارزشمند در راستای شناخت آیین جنگاوری و سلحشوری ایران و جنگ افزارهای ایرانی به بیش از 10 سال میرسد . در ضمن ایشان پژوهش و تحقیقات وسیعی بر روی نحوه ساخت کمان انجام داده اند .

دکتر مشتاق خراسانی مقالات متعددی در این زمینه به زبانهای انگلیسی ، آلمانی و اسپانیایی در مجلات معتبری چون :

Martial Arts , Hephaistos , Fezana Journal, Parsiana , Persian Heritage, Militaria ,Journal of Asian & Classic Arms
Magazin, Schwert und Klinge, Tactical Knives Messer در سراسر دنیا چاپ نموده اند و مقالات بسیاری هم در دست چاپ دارند .

برای کسب اطلاعات بیشتر از کتاب ها ، مقالات و کنفرانس های ایشان به سایت زیر مراجعه نمایید :

این گفتگو با یاری و تلاش بی شمار بانو راهیل علیپور ، فارغ التحصیل در رشته کارشناسی موزه داری صورت پذیرفت

با سپاس از ایشان

بانو پریا ماوندی



پرسش : شما سالهاست که برای فردوسی بزرگ ؛ شاهنامه خوانی می کنید . برای مردم ایران به فردوسی بگویید .

حکیم من: سیمرخ سخن به یادت سراپرده‌ی تازی‌گری درید و دستگاه همایون هستی به راهت نوای بیداد دمید، راهی که فراز در آن فرود نیابد و رسایی در آن رسوایی نیارد و این راه راهی نیست جز؛

چو ایرا نباشد تن من مباد ... ، تن تو مباد و تن ما مباد.

حکیم من: هنوز واژه‌های پارسی چون تویی نمی‌شناسند که دوستانه بر آنها بتازد و هنوز رستم و سهراب، گیو و گودرز و گردآفرید چون تویی نمی‌دارند که چنین حماسیانه آنها را بنگارد تا نمادوارانه، ایرانیان را بیالانند. و اکنون

حکیم من، با سروده‌هایت اکنون و دیروز و امروز برایم بی معنی است چرا که مرا در زمانه‌ی بی زمامی به فریاد وا می‌دارد و این‌گونه با یاد تو و به راه تو می‌خوان و میبیا